



عکس: سعید گل‌شهر را

شمیم گل ها در بهشت آقا

روایتی از حال و هوای آن هایی که این روزها مشغول گل آرایی صحن و سرای رضوی هستند



حضرت در این ایام است، اما فرصت سفرکردن برایشان پیش نیامده است. سبزیلی این راهم به گفته هایش اضافه می کند که مواکب و ایستگاه های صلواتی هم در این ایام گل آرای می شوند. بعد هم صحبت هایش را به این چند عبارت خلاصه می کند: گل های اهدایی خیلی زیادند؛ داوودی، گلایل، لیلیوم، عروس، زرقمرز و... نه این که فکرکنیدگل ها بعد از استفاده دور ریخته می شوند، بلکه در چرخه حرم به بخش مخصوصی می رسند و خادمان آن بخش، بعد از جداسازی گلبرگ ها، آن ها را وارد دستگاه مخصوص خشک کردن می کنند و نهایتا این گل ها به دست زائران می رسند.

انتشار بوی گل از تلویزیون

و هستند. می گوید: گل آرایی از ورودی های بست ها و صحن ها شروع و رواق ها، ایوان ها، حوض ها و... را شامل می شود. اشتباه است که فکرکنیدگل آرایی حرم مطهر به ایام خاصی نظیرشب وروزولادت امام رضا^ع خلاصه می شود. شما هر روز سال که وارد حرم شوید، عطر و بوی گل را استشمام خواهید کرد. این موضوع همیشگی است، اما در این ایام به اوج خود می رسد. گل وگلدان ها به بخش های کوچک تر و حتی به رواق کودکان هم می روند. به این ها اضافه کنید ورودی و خروجی های زیرگذر حرم مطهر رضوی را هم که به گل های فصلی آراسته اند. سبزیلی با تأکید دوباره براینکه حرم آقا همیشه عطراگین است و بوی گل می دهد، می گوید: دلمان می خواهد این حس و حال خوب حتی به کسانی که در دوردست ها پای تلویزیون نشسته اند، منتقل شود؛ مثل همان پدرکشاورزی که دلتنگ حرم علی بن موسی الرضا^ع است، اما توان آمدنش را ندارد یا هزاران هزار آدمی که آرزویشان زیارت

حالا رسیده ایم به دفتر امور زائران در صحن کوثر. مدیر این بخش هم حسابی درگیر سروسامان دادن کارهای این روزهاست. محمد رضا سبزیلی که قبل از مشغولیت در حرم مطهر و مدیریت اداره رفاه زائران آستان قدس رضوی، تجربه کار در شهرداری مشهد را در کارنامه داشته است، از همان ابتدا با اشتیاق شروع به صحبت می کند و می خواهد برای اینکه حال و هوای این ایام و گل آرایی صحن ها را درک کنیم، صحبت را نیمه تمام بگذاریم و به تماشای سازه های بزرگ و کوچک گل، به ویژه در صحن پیامبر^ص برویم. می گوید از یک ماه قبل کارمان را شروع کرده ایم. او نمی خواهد نام هیچ کدام از آن هایی که در کار گل آرایی دخیل بوده اند، از قلم بیفتد؛ از سازمان فنی و عمران آستان قدس رضوی گرفته تا بخش روشنایی حرم و شهرداری مشهد که همیشه در ایام خاص و به ویژه اعیاد پای کار بوده اند



سورسات یک جشن ویژه



رضوان. چند لحظه ای همان جا توقف می کنیم و می ایستیم. جسته و گریخته از زبان مسئولان آستان قدس رضوی شنیده ایم چندگروه در ایام دهه کرامت و میلاد امام رضا^ع کارگل آرایی حرم را انجام می دهند. گل های اهدایی کامیون کامیون از همه شهرهای ایران رسیده اند. با خودمان فکر می کنیم چه نذر تماشایی و قشنگی، نذر گل برای آقا. باران با سماجت تمام می بارد. چند خادم از بخش گل آرایی سوار ماشین کوچکی هستند که گلدان های بزرگ را بار دارند. قرار است گلدان ها را کنار آستان های ثابت گل در صحن ها بگذارند؛ از میان آن ها محمد حسین حسینی همین قدر کوتاه و خلاصه توضیح می دهد که گل ها را از گلخانه های مخصوص می آورند و باران هم هیچ تأثیری در کارشان ندارد و بعد همه رو می کنند به آسمان و لبخند زنان می گویند این همه برکت شکرگزاری ندارد؟!

طراحی متفاوت امسال



باب السلام و صحن آزادی جانمایی کرده ایم تا مردم از دیدنشان لذت ببرند.

معمولا در صحن به صورت افقی کار می شد؛ اما امسال برای اولین بار آن را در سطح عمودی اجرا کردیم و کار خیلی خوبی از آب درآمد. اژدری می گوید: هشت ضلعی طراحی شده مزین به القاب حضرت رضا^ع نیز برای زائران تازگی دارد و کار نوبی به حساب می آید که استقبال زیادی می از آن شده است. ترکیب آب و گل جذابیت خاصی دارد. علاوه بر این دو دیواره گل هم در ورودی

امیر اژدری مسئول طراحی آستان قدس رضوی شنیده ایم چندگروه در ایام دهه کرامت و سالروز ولادت حضرت رضا^ع است که به قول خودش سعی کرده است طراحی امسال با سال های گذشته متفاوت باشد. می گوید: ترکیب دیوارهای گل با آب نما برای اولین بار است که اجرایی می شود. او ادامه می دهد: علاوه بر این، گل آرایی



۲۱ سال توفیق گل آرایی



که دیدید، بدهید دستش، یکی می خواهد گل های پرورشی اش روی ضریح متبرک شود و دیگری هم هیچ چیز از اهدایی هایش نمی گوید و شمارشان را هم ندارد، اما پشت سر هم و یکریزی می گوید: مبادا در حرم آقا ما را یادتان برود. نمی دانید همین صحبت ها چه حال و هوای خوش و شیرینی دارد. او از شگفتی های این سفرها هم می گوید: باورناتان نمی شود. گل طبیعی ارگلخانه تا مغازه هم آسیب می بیند و محال است سه روز دوام بیاورد؛ اما ما سال های قبل گل ها را بدون یخچال و هیچ وسیله نگهدارنده ای به عتبات برده ایم و هیچ اتفاقی نیفتاد. شما بگویید آدم این چیزها را بشنود، روحش تازه نمی شود؟!

سال قبل. خودم در کار گل و گیاه بودم و یک سال در ایام میلاد امام رضا^ع قسمتم شده که مشهد باشم و همان جا روبه روی ضریح ایستاده بودم و نجوا می کردم. گفتم آقا می شود یک حالی به دلمان بدهید و گل آرایی گوشه های ضریح شما قسمت ما شود؛ تا عمر داریم غلامتان می شویم. می دانستم آقا مهربان و رؤف است. نشان به این نشان که از همان زمان، نه تنها ایام میلاد حضرت در مشهد هستم، بلکه خدمت در حرم های دیگر هم قسمتم شده است. باورناتان نمی شود تاج گل حضرت را که می گذارم، حال و هوایم دست خودم نیست. فقط همین ذکر روی زبانم می چرخد و بس؛ الحمدلله. بچه های دیگر گروه هم همین حال و هوا را دارند و از چند وقت مانده به این ایام مدام برای بهتر انجام شدن کار برنامه ریزی می کنند. او ادامه می دهد: ما یک تیم چهل نفره هستیم؛ اما دل های همه ایرانی ها پیش ماست، همه تولیدکنندگانی که با جان و دل گل های اهدایی شان را به ما می دهند. یکی سفارش می کند اولین خادمی

حساب دلدادگان خوب امام رضا^ع از دیگران جداست؛ آن هایی که معتقدند روزی های این دنیا در برابر رزق های بهشتی هیچ است و شب و روز نزدیک به ایام میلاد امام رضا^ع خودشان را وقف حضرت کرده اند و حتی فرصت سر خازندن هم ندارند. حسین فرجی مسئول مجمع فرهنگی مجبان فاطمه الزهرا^ص تهران است و با گروه همراهش ۲۱ سال است که کارگل آرایی حرم مطهر امام رضا^ع و عتبات عراق را انجام می دهند. می خواهد تأییدش نرفته است، این راهم بگوید: گل آرایی حرم حضرت زینب^ص و حضرت رقیه^ص افتخار دیگر ماست که تقریباً ده یازده سال است به عشق آن ها در ایام میلادشان این کار را انجام می دهیم. حسین آقا هم مثل خیلی های دیگر این روزها حسابی سرش شلوغ است و در همان چند لحظه گفت وگو با ما، مدام باید افراد گروه را راهنمایی کند که چه کاری انجام دهند. ترجیح می دهد صحبتش را این طور آغاز کند: شروع ما اجرا بر می گردد به خیلی

نذر نرگس ها

با آقا حرف می زند، تماشا دارد؛ اما ما مسیرمان را برای ادامه کار کج می کنیم. سرزدن به چند قسمت حرم را که در کارگل آرایی صحن و سرای رضوی فعال هستند، برای گفت وگو هماهنگ کرده ایم؛ اما دلمان نمی آید حال و هوای خوب صحن ها را از جان و روحمان دریغ کنیم. یقین داریم همه آن هایی که زیر باران با ما قدم می زنند، حالشان خوب خوب است؛ حتی آن ها که کامشان بیرون از این صحن و سراتلخ است. آستان های جدید و تازه گل های صحن پیامبر^ص و سوسه زائران زیر باران را هم برای عکس گرفتن کم نمی کند. فاطمه زهرا چادرش خیس آب است و دندان هایش از سرما به هم می خورد، اما مگر می شود صحنه های به این زیبایی را - آن هم در صحن حرم - قاب نگیرد و به تصویر نکشد؟!

به گنبد طلا نگاهی می اندازیم. همان حرف ها و گفتن از دلتنگی های همیشگی بین ما و آقا در بدیل می شود. دلمان می خواهد صبح تا شبمان را همین جا بمانیم و نگاهمان را از تماشای درود پیوار پر از گل و گیاه پر کنیم که صدای پیرمردی ما را به خود می آورد؛ چند شاخه گل نرگس همراهش است، تزئین شده و پیراسته. با چنان لهجه غلیظی اصفهانی حرف می زند که احتیاجی نیست پیرسیم اهل کجاست. آدم از دیدن نرگس هیچ وقت سیر نمی شود؛ اما نرگس های این فصل در دست آن پیرمرد چیز دیگری است. نرگس ها را برای ایام میلاد هدیه آورده است که بدهد به دست یکی از خادم ها برای همه رهگذران آن حوالی. پیرمردی که ته چشم هایش خیس خیس است و با یک دسته گل آن وسط ایستاده است و دارد

راننده انتخاب شده

را خلاصه می کند: ۲۵ روز قبل از حرکت، کار جمع آوری گل ها را انجام می دهیم، همه چیز خودجوش و مردمی است و بودجه و اعتباری از جایی نمی گیریم. اعتراف قشنگی می کند، وقتی می گوید به مهربانی خود آقا قسم که ما هیچ وقت به هیچ بهانه ای کار را تعطیل نکرده ایم. نشان به این نشان که در ایام کرنا، مادر و خواهر همسرم را از دست دادیم؛ اما خاتم گفت

را خلاصه می کند: ۲۵ روز قبل از حرکت، کار جمع آوری گل ها را انجام می دهیم، همه چیز خودجوش و مردمی است و بودجه و اعتباری از جایی نمی گیریم. اعتراف قشنگی می کند، وقتی می گوید به مهربانی خود آقا قسم که ما هیچ وقت به هیچ بهانه ای کار را تعطیل نکرده ایم. نشان به این نشان که در ایام کرنا، مادر و خواهر همسرم را از دست دادیم؛ اما خاتم گفت

گل را شروع کرده ایم. اوایل رونق چندانی نداشت. باد و ماشین شروع کردیم؛ اما الان تعداد بارهای گل به هشتاد ماشین رسیده است. شاید این چیزهایی که برایتان تعریف می کنم، عجیب به نظر برسد؛ اما مردم گل می آورند و می گویند حرف هایمان را با گل ها زده ایم؛ همین. این عبارت ها دلمان را آتش می زند. آقا ابوالفضل هم خیلی کار دارد، بنابراین صحبت هایش

حالا روایت را با صحبت های راننده کامیونی دنبال کنید که او و گروهش از رامسر انتخاب شده حضرت هستند. همان ابتدای کلام به او می گویم که برخی از آدم ها حسرت برانگیزند؛ آن هایی که تکلیفشان با خودشان، با دنیا و خدا مشخص است و یک جور غیرمعمولی آرام هستند. ابوالفضل علیپور هم خیلی روزهای شلوغ با ما به گفته خودش مبارکی دارد و این طور روایت می کند: همیشه دوست داشتم خادم حضرت باشم و باورتان می شود که من را به خادمی قبول کردند؟ نمی دانم این که لطف را چطور جبران کنم. ۱۰ سال است کار اهدای

یکریز بایستیم و تا شب غرق تماشای آن هایی شویم که تاج های گل را دست به دست می کنند و خادم هایی که پای باغچه ها ایستاده اند و آن هایی که گلدان ها را صحن به صحن می برند و نام و شهرت و سمتشان هم هیچ اهمیتی ندارد. مهم این است که وصل شده اند به یک منبع آرامش و پابین و بالای دنیا حالشان را به هم نمی ریزد. داریم برمی گردیم و با خودمان نجوا می کنیم که خدایا هزار هزار بار شکر که به بهانه این روایت ها، آدم های حال خوب کن دنیا را سراسر راهمان گذاشتی؛ همان هایی که عجیب حسادت برانگیزند.

که دهه کرامت سر جای خودش است. می رویم تا آقا هم شفاعت آن ها را بکنند و هم شفیع ما در روز قیامت شوند. آمار و ارقام از اداره ها و بخش های مختلف درباره گل های اهدایی زیاد است؛ اما حقیقتا گاهی وقت ها حساب و کتاب ها به کارگزارش نمی آید. مثل همین حالا که دلمان می خواهد زیر همین باران

را خلاصه می کند: ۲۵ روز قبل از حرکت، کار جمع آوری گل ها را انجام می دهیم، همه چیز خودجوش و مردمی است و بودجه و اعتباری از جایی نمی گیریم. اعتراف قشنگی می کند، وقتی می گوید به مهربانی خود آقا قسم که ما هیچ وقت به هیچ بهانه ای کار را تعطیل نکرده ایم. نشان به این نشان که در ایام کرنا، مادر و خواهر همسرم را از دست دادیم؛ اما خاتم گفت

گل را شروع کرده ایم. اوایل رونق چندانی نداشت. باد و ماشین شروع کردیم؛ اما الان تعداد بارهای گل به هشتاد ماشین رسیده است. شاید این چیزهایی که برایتان تعریف می کنم، عجیب به نظر برسد؛ اما مردم گل می آورند و می گویند حرف هایمان را با گل ها زده ایم؛ همین. این عبارت ها دلمان را آتش می زند. آقا ابوالفضل هم خیلی کار دارد، بنابراین صحبت هایش

حالا روایت را با صحبت های راننده کامیونی دنبال کنید که او و گروهش از رامسر انتخاب شده حضرت هستند. همان ابتدای کلام به او می گویم که برخی از آدم ها حسرت برانگیزند؛ آن هایی که تکلیفشان با خودشان، با دنیا و خدا مشخص است و یک جور غیرمعمولی آرام هستند. ابوالفضل علیپور هم خیلی روزهای شلوغ با ما به گفته خودش مبارکی دارد و این طور روایت می کند: همیشه دوست داشتم خادم حضرت باشم و باورتان می شود که من را به خادمی قبول کردند؟ نمی دانم این که لطف را چطور جبران کنم. ۱۰ سال است کار اهدای